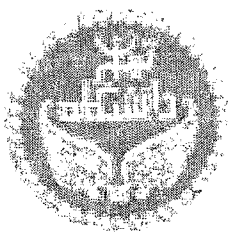


سلامت و رفاهت

۱۳۸۶ / ۱۲ / ۱۵

۹۸۵۹۸



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

هژمونی جویی اقتصادی و توسعه استراتژی امنیتی

مداخله گرایانه آمریکا

(دوره پس از جنگ سرد)

تألیف:

عبداله قنبرلو

استاد راهنما:

دکتر محمدعلی شیرخانی

استادان مشاور:

دکتر محمدرضا تخشید

دکتر تیمور رحمانی

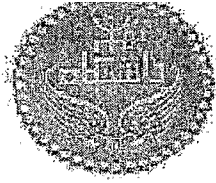
کتابخانه تخصصی حقوق  
دانشگاه تهران

۱۵ / ۱۲ / ۱۳۸۶

رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته روابط بین الملل

بهمن ۱۳۸۶

۹۸۵۹۵



دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
گروه آموزشی روابط بین الملل  
گواهی دفاع از رساله دکتری

هیات داوران رساله دکتری: عبدالله قنبرلو

در رشته : روابط بین الملل  
با عنوان : هژمونی جویی اقتصادی و توسعه استراتژی امنیتی مداخله گرایانه آمریکا (دوره پس از جنگ سرد)  
را در تاریخ: ۱۳۸۶/۱۱/۸ با درجه عالی  
ارزیابی نمود.

عالی  
نورده نما

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد)	دکتر محمد شیرخانی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد رضا تخشید	استادیار	"	
۳	استاد مشاور دوم (حسب مورد)	دکتر تیمور رحمانی	دانشیار	دانشکده اقتصاد	
۴	استاد مدعو خارجی	دکتر داود هرمیداس باوند	دانشیار	"	
۵	استاد مدعو خارجی	دکتر محمد تقی امجد	دانشیار	دانشگاه آزاد - واحد علوم و تحقیقات	
۶	استاد مدعو داخلی	دکتر قاسم شعله سعدی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۷	استاد مدعو داخلی	دکتر احمد ساعی	دانشیار	"	
۵	معاون یا نماینده معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده	دکتر قاسم شعله سعدی	استادیار	"	

تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد





جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران

اداره کل تحصیلات تکمیلی

شماره \_\_\_\_\_  
تاریخ \_\_\_\_\_  
پیوست \_\_\_\_\_

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب **عبدالمحسن غنبرلو** متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

عبدالمحسن غنبرلو  
۱۳۸۶/۱۱/۹

امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فخر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸  
فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

تقدیم به

- پدر و مادرم، به پاس الطاف بی دریغ و ایثارگرانه شان؛ و  
- برادران و خواهرانم که همواره مشوق و پشتیبانم بوده اند.

## چکیده

این رساله به تبیین متغیرهای دخیل در توسعه استراتژی امنیتی مداخله‌گرایانه آمریکا (با تمرکز بر دوره پس از جنگ سرد) می‌پردازد. در این راستا، محرک‌های توسعه مداخلات آمریکا در امور کشورهای دیگر در چهار متغیر دفاع از امنیت کشوری، هژمونی جویی امنیتی - نظامی، هژمونی جویی سیاسی - ایدئولوژیک، و هژمونی جویی اقتصادی دسته‌بندی شده‌اند که متغیر چهارم یعنی هژمونی جویی اقتصادی به صورت متغیر اصلی معرفی شده و با تجزیه و تحلیل شواهد و داده‌های موجود از محوریت آن در برابر متغیرهای بدیل دفاع شده است.

تئوری رئالیستی ثبات هژمونیک، چارچوب تئوریک این رساله را تشکیل می‌دهد. طبق این تئوری، نظم و ثبات در عرصه اقتصاد بین‌المللی لیبرال مستلزم وجود یک قدرت هژمونی است که هم مایل و هم قادر به ایجاد و حفظ جریان آزاد اقتصاد در عرصه بین‌الملل باشد. در چنین وضعیتی، دولتی که به موقعیت هژمونیک رسید طبیعتاً به منظور تحکیم و حفظ موقعیت هژمونیک خود تلاش خواهد کرد، هر چند که ممکن است تاکتیک‌های آن به منظور حفاظت از نظم هژمونیک در طول زمان تغییراتی داشته باشد. مدیریت هژمونیک اقتصاد بین‌المللی لیبرال تا به حال دو بار تجربه شده است: یکی هژمونی انگلستان در سده نوزدهم، و دیگری هژمونی ایالات متحده در سده بیستم.

هژمونی جویی ایالات متحده در عرصه اقتصاد بین‌الملل از اواخر جنگ جهانی دوم با اتکا به سه نهاد بین‌المللی عمده (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) آغاز گردید که از اواخر دهه ۱۹۶۰ به تبع بروز اختلالاتی در اقتصاد آمریکا با مشکل مواجه شد، به گونه‌ای که در آغاز دهه ۱۹۷۰ سیستم طلا-دلار برتون وودز فرو پاشید. البته بعداً آمریکایی‌ها تلاش‌های موفقیت‌آمیز جدیدی جهت بازسازی نظم اقتصادی هژمونیک تحت هژمونی ایالات متحده به کار گرفتند. پس از پایان جنگ سرد موج نوینی از فعالیت‌های هژمونی‌جویانه آمریکا در عرصه بین‌الملل آغاز شده است. در این رساله، هژمونی جویی اقتصادی آمریکا در سه مؤلفه هژمونی جویی تجاری، هژمونی جویی مالی، و هژمونی جویی در راستای امنیت انرژی مورد بحث واقع شده است. نتیجه مجموعه پژوهشی حاضر این است که هژمونی جویی اقتصادی آمریکا عمده‌ترین متغیر دخیل در توسعه استراتژی امنیتی مداخله‌گرایانه آن در جهان پس از جنگ سرد بوده است.

## پیشگفتار

استراتژی امنیتی ایالات متحده و به طور اخصن جهت گیری های مداخله گرایانه آن از مسایل مهمی است که امروزه تئوری پردازان و محققان عرصه سیاست بین الملل توجه وافری به آن دارند. اهمیت ویژه این مسأله برای کشور ما از این حیث است که اصولاً یکی از ریشه های عمده معضلات جاری سیاست خارجی و به تبع آن سیاست کلی ایران در نحوه تعامل نامناسبی است که دولت ایران تا به حال با واشنگتن داشته است، به گونه ای که بدون نیل به دستاورد قابل توجهی در معرض سیاست های مداخله گرایانه آن قرار گرفته است. اینکه ریشه های مشکلات موجود در تعاملات ایران- آمریکا چه می باشند، مسأله ای فراتر از چارچوب بحث ماست، اما به نظر می رسد شناخت و درک ناصحیح از چرایی و چگونگی استراتژی امنیتی خارجی ایالات متحده یکی از منشأهای اصلی مشکلات باشد. بر این اساس، رساله حاضر در پی ارائه تحلیلی بدیل و معتبر در باب محرک های مداخله گرایی آمریکا در جهان امروز است تا شاید بتوان با نیل و اتکا به شناختی مناسب، به سیاست گذاری و تصمیم گیری معقول تری رسید.

در اینجا لازم می دانم کمال تقدیر و تشکر خود را از تک تک اعضای هیأت ارزیابی کننده رساله شامل استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر محمدعلی شیرخانی، استادان محترم مشاور جناب آقای دکتر محمدرضا تخشید و جناب آقای دکتر تیمور رحمانی، و استادان محترم داور جناب آقای دکتر داوود هرمیداس باوند، جناب آقای دکتر محمدتقی امجد، جناب آقای دکتر احمد ساعی، و جناب آقای دکتر قاسم شعله سعدی اعلام نمایم. به علاوه، لازم است از استادان یا دوستان دیگری که به انحاء مختلف در فرایند تألیف این رساله کمک و راهنمای من بوده اند به ویژه استادان بزرگوار جناب آقای دکتر قاسم افتخاری و سرکار خانم دکتر حمیرا مشیرزاده صمیمانه تشکر نمایم. همچنین لازم به ذکر است که منابع پژوهشی رساله عمدتاً از دو کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه و پژوهشکده مطالعات راهبردی تهیه شده اند که همکاری مسؤلان آنها بسیار قابل تقدیر می باشد.

در نهایت، لازم به تأکید است که این رساله نیز مثل بسیاری رساله های دیگر کاستی هایی دارد که امیدوارم صاحب نظران موضوع با ارائه نقدها و پیشنهاداتشان این جانب را در تکمیل و تقویت هر چه بیشتر مباحث رساله کمک کنند.

عبداله قنبرلو

۱۰ بهمن ۱۳۸۶

## فهرست مطالب

چکیده	.....	۱
پیشگفتار	.....	ب
مقدمه	.....	۱
۱. طرح مسأله	.....	۱
۲. متغیرهای دخیل	.....	۸
۳. فرضیه‌ها	.....	۱۳
۴. روش آزمون فرضیه‌ها	.....	۱۴
۵. اهداف و پیامدهای پژوهش	.....	۱۸
۶. تمرکز و حدود پژوهش	.....	۱۹
۷. سازمان دهی پژوهش	.....	۲۰
یادداشت‌ها	.....	۲۱
<b>فصل اول: بررسی ادبیات موجود</b>	.....	۲۳
۱. ادبیات مربوط به شاخص‌های امنیت کشوری و هژمونی جویی امنیتی - نظامی آمریکا	.....	۲۵
۲. ادبیات مربوط به شاخص‌های سیاسی - ایدئولوژیک هژمونی جویی آمریکا	.....	۳۳
۳. ادبیات مربوط به شاخص‌های اقتصادی هژمونی جویی آمریکا	.....	۴۱
جمع‌بندی ( و بیان وجوه متمایز این پژوهش)	.....	۵۵
یادداشت‌ها	.....	۵۹
<b>فصل دوم: چارچوب نظری: هژمونیزم، ثبات هژمونیک،</b>		
<b>و استراتژی امنیتی - اقتصادی آمریکا در عرصه بین‌الملل</b>		
۱. مفهوم هژمونی و کاربرد آن در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل	.....	۶۳
۱-۱. برداشت‌های رئالیستی - لیبرالیستی از مفهوم هژمونی	.....	۶۷
۱-۲. برداشت‌های مارکسیستی از مفهوم هژمونی	.....	۷۱
۲. ثبات هژمونیک در اقتصاد سیاسی بین‌الملل	.....	۷۸
۲-۱. ضرورت حضور و ماهیت کارکردی دولت هژمون	.....	۷۹
۲-۲. ثبات هژمونیک در تجربه تاریخی	.....	۸۵
۲-۳. معمای فراز و فرود قدرت هژمون	.....	۹۰
۳. آمریکا و مسأله ثبات هژمونیک در دوره پس از جنگ سرد	.....	۹۴
۳-۱. ظهور اقتصادگرایی نوین در استراتژی امنیتی آمریکا	.....	۹۶
۳-۲. هژمونی جویی اقتصادی و مداخله‌گرایی	.....	۱۰۲
جمع‌بندی	.....	۱۰۴



یادداشت‌ها..... ۱۰۹

### فصل سوم: مداخله‌گرایی و فرایند نوین

گسترش آن در استراتژی امنیتی آمریکا..... ۱۱۵

۱. مفهوم مداخله‌گرایی در حقوق و سیاست بین‌الملل..... ۱۱۷

۱-۱. تکوین مکانیسم‌های ضدمداخله‌گرایی در حقوق بین‌الملل..... ۱۱۸

۱-۲. مداخله‌گرایی در واقعیت سیاست بین‌الملل..... ۱۲۴

۲. مداخله‌گرایی در استراتژی امنیتی آمریکا..... ۱۳۲

۲-۱. استراتژی اعلانی..... ۱۳۳

۲-۲. اقدامات عملی..... ۱۴۳

جمع‌بندی..... ۱۴۸

یادداشت‌ها..... ۱۵۱

### فصل چهارم: نقش ملاحظات مربوط به امنیت کشوری،

هژمونی امنیتی - نظامی، و هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک..... ۱۵۶

۱. دفاع از امنیت کشوری..... ۱۵۷

۱-۱. ماهیت تهدیدات علیه امنیت کشور آمریکا..... ۱۶۰

۱-۲. استراتژی دفاعی آمریکا..... ۱۶۵

۱-۳. ارزیابی..... ۱۷۰

۲. هژمونی جویی امنیتی - نظامی در عرصه بین‌الملل..... ۱۷۱

۲-۱. حفاظت از استیلای نظامی..... ۱۷۳

۲-۲. دخالت فعالانه در امور امنیت بین‌الملل..... ۱۷۷

۲-۳. ارزیابی..... ۱۸۲

۳. هژمونی جویی سیاسی - ایدئولوژیک در عرصه بین‌الملل..... ۱۸۵

۳-۱. ماهیت هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک آمریکا..... ۱۸۶

۳-۲. هژمونی جویی سیاسی - ایدئولوژیک در مداخلات آمریکا..... ۱۹۱

۳-۳. ارزیابی..... ۱۹۷

جمع‌بندی..... ۱۹۹

یادداشت‌ها..... ۲۰۱

### فصل پنجم: هژمونی جویی و مداخله‌گرایی

در عرصه تجارت بین‌الملل..... ۲۰۸

۱. تعامل سیاست و تجارت در آمریکا..... ۲۱۰

۱-۱. اهمیت و جایگاه تجارت..... ۲۱۰

۲۱۴	۱-۲. روند تاریخی سیاست تجارت خارجی در سده اخیر
۲۲۰	۱-۳. فرایند سیاست‌گذاری تجاری
۲۲۴	۲. شاخص‌های نهادی هژمونی جویی تجاری در آمریکای پس از جنگ سرد
۲۲۴	۲-۱. عرصه جهانی
۲۳۲	۲-۲. عرصه‌های منطقه‌ای و دوجانبه
۲۴۰	۳. هژمونی جویی تجاری و مداخله‌گرایی
۲۴۱	۳-۱. مسأله چالش‌های تجارت آزاد
۲۴۶	۳-۲. معضل کاهش شکاف نسبی
۲۵۴	جمع‌بندی
۲۵۷	یادداشت‌ها

### فصل ششم: هژمونی جویی و مداخله‌گرایی

۲۶۴	در عرصه مالیه بین‌الملل
۲۶۶	۱. اهمیت هژمونی مالی برای آمریکا
۲۶۶	۱-۱. مسأله خلأهای مالی
۲۷۱	۱-۲. مکانیسم‌های جبران
۲۷۵	۲. برآیندهای هژمونی مالی آمریکا
۲۷۵	۲-۱. نقش محوری دلار
۲۸۱	۲-۲. سیر جریان‌های مالی بین‌المللی
۲۸۶	۲-۳. کارکرد نهادهای مالی بین‌المللی
۲۹۴	۳. هژمونی جویی مالی و مداخله‌گرایی
۲۹۵	۳-۱. هژمونی دلار و جریان‌های مالی مرتبط با آن
۳۰۰	۳-۲. برنامه‌های تعدیل ساختاری نهادهای بین‌المللی
۳۰۶	جمع‌بندی
۳۰۸	یادداشت‌ها

### فصل هفتم: هژمونی جویی و مداخله‌گرایی

۳۱۳	در راستای امنیت انرژی
۳۱۵	۱. اهمیت امنیت انرژی
۳۱۵	۱-۱. انرژی و قدرت
۳۲۰	۱-۲. سناریوی بحران انرژی
۳۲۵	۲. موقعیت آمریکا در عرصه انرژی
۳۲۵	۲-۱. سطح وابستگی
۳۳۲	۲-۲. مکانیسم‌های تأمین انرژی در عرصه سیاست خارجی

۳۴۰	.....	۲-۳. امنیت انرژی و هژمونیسیم آمریکایی
۳۴۶	.....	۳. امنیت انرژی و مداخله‌گرایی آمریکا
۳۴۷	.....	۳-۱. مهار چالش‌های طبیعی
۳۵۱	.....	۳-۲. مهار چالش‌های ارادی
۳۵۶	.....	جمع‌بندی
۳۵۸	.....	یادداشت‌ها
۳۶۴	.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی
۳۷۸	.....	فهرست منابع
۴۰۴	.....	<b>Abstract</b>

## فهرست نمودارها و جدولها

- نمودار ۱: نحوه ارتباط دو متغیر مستقل و وابسته فرضیه اصلی پژوهش ..... ۱۵
- نمودار ۲: مدل فرایند تأثیر هژمونی جویی اقتصادی آمریکا بر مداخله‌گرایی آن ..... ۱۰۸
- نمودار ۳: مدل فرایند پاسخ به سؤال پژوهش ..... ۳۷۷
- جدول ۱: درصد رشد سالانه جی‌دی پی واقعی چین در مقایسه با چند قدرت اقتصادی دیگر ..... ۲۴۸
- جدول ۲: وضعیت موازنه حساب جاری آمریکا ..... ۲۵۰
- جدول ۳: سیر مازاد موازنه تجاری چین در عرصه جهانی ..... ۲۵۲
- جدول ۴: وضعیت موازنه پرداخت‌های آمریکا و ژاپن در سال ۱۹۹۲ ..... ۲۶۷
- جدول ۵: جایگاه آمریکا و سایر کشورهای صنعتی در نهادهای مالی بین‌المللی ..... ۲۹۳
- جدول ۶: آثار وام‌های تعدیلی مکرر بر ۲۰ کشور عمده استقراض کننده ..... ۳۰۲
- جدول ۷: آثار وام‌های تعدیلی مکرر بر ۱۰ کشور خارج شده از بلوک کمونیستی شرق ..... ۳۰۳
- جدول ۸: ذخایر و تولید نفت جهان در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۲۵ ..... ۳۳۰
- جدول ۹: برآورد تقریبی ذخایر گاز طبیعی ۱۶ کشور جهان در سال ۲۰۰۵ ..... ۳۳۱

## مقدمه

### ۱. طرح مسأله پژوهش

از زمان آغاز حیات دولت<sup>(۱)</sup> فدرال ایالات متحده آمریکا تا جنگ ۱۸۹۸ در برابر اسپانیا و در حدی ضعیف تر تا آغاز دوره جنگ سرد در برابر بلوک کمونیستی شرق، انزوگرایی<sup>۱</sup> سیاسی - که البته با گرایش به توسعه تعاملات تجاری با ملل دیگر همراه بود - از مشخصه های مهم سیاست خارجی آمریکا بود. چنین رویکردی در اصل ریشه در مواضع معماران اولیه دولت آمریکا داشت. از شاخص ترین آنها می توان به موضع تامس جفرسون<sup>۲</sup> اشاره کرد که جهت گیری سیاست خارجی کشورش را براساس ایده «صلح، تجارت، و دوستی شرافتمندانه با کلیه ملل» و در عین حال عدم ورود به «اتحادهای دردِ سر ساز»<sup>۳</sup> توصیف می کرد.<sup>(۲)</sup> در قرن نوزدهم که قدرت های استعماری اروپایی و در رأس آنها انگلستان فعالان اصلی عرصه سیاست بین الملل بودند، آمریکایی ها علاقه چندانی به ایفای نقش گردانندگی در عرصه بین الملل نشان نمی دادند.

---

1. isolationism

2. Thomas Jefferson

3. entangling alliances

با این وجود، در برخی نقاط به ویژه در نیمکره غربی یا قاره آمریکا حوزه‌های نفوذ و منافعی برای خود شناسایی کرده بودند که به دور نگه داشتن قدرت‌های اروپایی از آن حوزه‌ها گرایش داشتند و بعضاً از دخالت در امور داخلی برخی کشورهای ضعیف مثل مکزیک پرهیز نمی‌کردند.

در سال ۱۸۲۳، پرزیدنت جیمز مونروئه<sup>۱</sup> دکترینی را اعلام کرد که به یکی از مبانی مهم سیاست خارجی آمریکا تبدیل گردید. این دکترین با هدف منع مداخله‌گری قدرت‌های اروپایی - که پس از شکست ناپلئون، از سال ۱۸۱۵ در قالب اتحاد مقدس<sup>۲</sup> گرد هم آمده بودند - در امور کشورهای نیمکره غربی طرح گردید. مونروئه ضمن تأکید بر عدم دخالت یا شرکت آمریکا در جنگ‌هایی که قدرت‌های اروپایی در امور مربوط به خودشان بر پا می‌کنند، اعلام کرد که ایالات متحده هرگونه تلاش قدرت‌هایی اروپایی برای تسری سیستم‌های سیاسی‌شان به هر بخش از نیمکره غربی را به مثابه خطری برای صلح و آرامش خود تلقی خواهد کرد. وی تصریح کرد که ایالات متحده در امور مستعمرات یا تحت‌الحمایه‌های قدرت‌های اروپایی دخالت نکرده و نخواهد کرد، اما کنترل سرنوشت یا دخالت ظالمانه آنها در امور دولتهایی که اعلام استقلال کرده‌اند و آمریکا «با احترام وافر و طبق اصول عادلانه» استقلال آنها را به رسمیت شناخته، رفتاری غیردوستانه در قبال ایالات متحده تلقی خواهد گردید.<sup>(۳)</sup> چنان که ملاحظه می‌شود، دکترین مونروئه ضمن انعکاس ملاحظات رئالیستی آمریکا، حاوی برخی مضامین اخلاقی در عرصه سیاست خارجی است، به گونه‌ای که در عین نگاهی انتقادی به توسعه‌طلبی اروپایی‌ها، آمریکا را متعهد به احترام به استقلال کشورهای ضعیف معرفی می‌کند. با این حال، بعدها با گسترش مداخله‌گری‌های توسعه‌طلبانه این کشور در امور کشورهای نیمکره غربی جنبه رئالیستی دکترین مونروئه پررنگ‌تر گردید.

پس از جنگ‌های داخلی نیمه اول دهه ۱۸۶۰ و بازسازی انسجام ملی آمریکا، اقتصاد این کشور آماده جهش و پیشرفت بی‌سابقه شد و به دنبال آن ایالات متحده به یک قدرت

---

1. James Monroe  
2. Holy Alliance

سرمایه‌داری بزرگ و رو به پیشرفت تبدیل گردید. در همین دوره بود که سرمایه‌داران بزرگی نظیر جان راکفلر<sup>۱</sup> و اندرو کارنگی<sup>۲</sup> به توسعه شرکت های غول آسایی پرداختند که دارایی‌ها و درآمدهایشان شهرت جهانی یافت. رشد اقتصاد سرمایه‌داری اهمیت توسعه فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری را به سرعت افزایش داد. در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم نظریه رایجی در آمریکا جریان یافت که طبق آن برخورداری از یک نیروی دریایی قوی و کارآمد ضرورتی اساسی جهت توسعه تجارت به حساب می‌آمد. کاپیتان آلفرد ماهان<sup>۳</sup> در مقام پرآوازه‌ترین نظریه پرداز نظریه مذکور مروج این تز بود که عظمت یک ملت به قدرت دریایی آن وابسته است. به نظر وی، پیروزی در جنگ و تجارت خارجی قوی به مثابه دو بعد بنیادین عظمت تابع یک نیروی دریایی با کفایت و قوی هستند.<sup>(۴)</sup> به تبع جریان چنین رویکردی، از آغاز دهه ۱۸۸۰ دولت آمریکا تحت حمایت کنگره کار تقویت نیروی دریایی را با جدیت در دستورکار قرار داد. همین نیرو بعدها طی جنگ‌های توسعه‌طلبانه سال‌های پایانی قرن نوزدهم قویاً به کار گرفته شد.

در سال ۱۸۹۸ دولت آمریکا در راستای سیاست منع نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی در امور نیمکره غربی به جنگی پیروزمندانه علیه اسپانیا دست زد که در نتیجه آن توانست کوبا و پورتوریکو در کارائیب و فیلیپین و گوام در اقیانوس آرام را تصاحب کند. این جنگ نشان داد که آمریکا به قدرت بزرگی تبدیل شده که توان رقابت با قدرت‌های اروپایی را دارد. به دنبال این جنگ، آمریکا به منظور توسعه حوزه‌های نفوذ و فرصت‌های تجاری در آسیا و به طور اخص چین سیاست درهای باز<sup>۴</sup> را مطرح کرد که طبق آن از سایر قدرت‌های بزرگ از جمله ژاپن خواسته شد تا به اصل برابری کامل رفتار در روابط اقتصادی با چین پایبند باشند.<sup>(۵)</sup> اعلام این سیاست حکایت از آن داشت که آمریکا نمی‌تواند خود را از صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ دور نگه دارد. با این وجود، این کشور همچنان مطابق دکترین مونروئه از دخالت عملی در

---

1. John D. Rockefeller  
2. Andrew Carnegie  
3. Alfred T. Mahan  
4. the Open Door policy

اتحادها و جبهه‌گیری قدرت‌های دیگر خودداری می‌کرد، هرچند که در سطح منطقه‌ای کشورهای ضعیف مختلفی را آماج رفتارهای مداخله‌گرانه خود قرار می‌داد.

اولین بار در جریان جنگ جهانی اول بود که ایالات متحده فعالانه وارد عرصه سیاست جهانی شد. البته در آغاز جنگ، دولت حاکم تحت ریاست وودرو ویلسون<sup>۱</sup> رسماً اعلام بی‌طرفی کرد و اکثریت مردم نیز خواهان چنین سیاستی بودند. اما عواملی چون تحرکات ضدآمریکایی آلمان و نگرانی از احتمال شکست متفقین آمریکا را از سال ۱۹۱۷ به نفع متفقین وارد جنگ کرد. ویلسون در آوریل ۱۹۱۷ طی سخنانی در کنگره که شدیداً مورد استقبال و حمایت کنگره واقع شد، ضرورت ورود آمریکا به جنگ را چنین توجیه کرد:

«به خاطر دموکراسی، به خاطر حفظ حقوق کسانی که می‌خواهند حرف خود را به گوش هیأت حاکمه خویش برسانند، به خاطر حفظ حقوق و آزادی‌ها، به خاطر حاکمیت جهانی حق از طریق یک چنین تفاهم ملل آزاد که حامل صلح و امنیت برای تمامی ملل می‌باشند، و بالاخره به خاطر آزاد کردن دنیا»<sup>(۱)</sup>

دخالت آمریکا در جنگ در سرنوشت جنگ بسیار مؤثر بود. پس از جنگ نیز دولت ویلسون با اعلام طرح چهارده ماده‌ای فعالانه در فرایند صلح دخالت کرد. ایده‌های لیبرالی طرح چهارده ماده‌ای گویای آن بود که آمریکا خواهان تشکیل جهانی منطبق با آرمان‌های لیبرال است. با این حال، از آغاز دهه ۱۹۲۰ آمریکایی‌ها به جای تلاش برای شکل‌دهی به جهانی لیبرال مجدداً به رویه سابق خود باز گشتند. دولت آمریکا حتی در جامعه ملل که از پیشنهادات طرح صلح ویلسون بود، عضو نشد. لکن تلاش کرد در چارچوب منافع ملی بالاخص منافع اقتصادی ایالات متحده در امور بین‌الملل شرکت داشته باشد. رکود اقتصادی بزرگی که از پایان دهه ۱۹۲۰ آغاز شد و گستره‌ای بین‌المللی یافت، از متغیرهای مهمی بود که ناکارآمدی رویکرد ملی‌گرایی انزواجویانه را نشان داد و آمریکایی‌ها را به تعامل بیشتر با سایر ملت‌ها سوق داد، هرچند که چنین تعاملاتی قالب چندجانبه جهانی پیدا نکرد.

---

1. Woodrow Wilson



در جریان جنگ جهانی دوم نیز ایالات متحده موضعی مشابه جنگ اول اتخاذ کرد. دولت فرانکلین روزولت<sup>۱</sup> مدت کوتاهی خود را دور از جنگ نگه داشت. در گام بعد جهت حمایت از متفقین موافقت کنگره را برای لغو تحریم تسلیحاتی به دست آورد و در نهایت عملاً وارد جنگ شد. در این جنگ نیز آمریکا در نقش منجی وارد عمل شد و در رقم خوردن سرنوشت جنگ به نفع متفقین بسیار مؤثر واقع گردید. دولت آمریکا پس از ورود به جنگ جهانی دوم به کلی از سیاست انزواگرایی خداحافظی کرد و در مقام یک قدرت ذی‌نفع در عرصه جهانی فعالانه به جهت‌دهی تحولات سیاست بین‌الملل پرداخت. جنگ پایان یافت، اما اتحاد جماهیر شوروی در مقام یکی دیگر از طرف‌های پیروز جنگ، جهان لیبرال را به شدت تهدید می‌کرد. در این برهه، دیگر نه فقط نیمکره غربی بلکه مناطق دیگری چون اوراسیا نیز در کانون توجه آمریکایی‌ها قرار گرفتند و تحولات آنها با امنیت ملی آمریکا پیوند خورد.<sup>(۷)</sup>

با آغاز دوره جنگ سرد به تدریج ابعاد فراسرزمینی استراتژی امنیتی ایالات متحده پررنگ‌تر گردید. مداخله‌گری‌های توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی با حمایت از نیروهای چپ متمایل به شوروی در کشورهای دیگر آمریکایی‌ها را بیش از پیش نسبت به تحولات داخلی سایر کشورها حساس کرد. تقویت سناریوی نفوذ شوروی در یونان و ترکیه زمینه ساز طرح دکترین ترومن<sup>۲</sup> - مبنی بر حمایت آمریکا از « مردمان آزاد» در برابر « اقلیت‌های مسلح یا فشارهای خارجی»<sup>(۸)</sup> جهت ممانعت از الحاق آنها به بلوک کمونیسم - و سپس آغازگاهی برای شکل‌گیری سیاست سد نفوذ<sup>۳</sup> بود که تا زمان فروپاشی شوروی ادامه یافت. ایالات متحده ضمن اینکه به سرعت کار بازسازی اروپا و ژاپن را آغاز کرد، با رویکرد مداخله‌گرایانه تحولات دیگر کشورها را زیر نظر گرفت. اینکه رشد یکباره مداخله‌گرایی در استراتژی امنیتی آمریکای پس از جنگ جهانی دوم دقیقاً ریشه در چه عواملی داشت، مسأله‌ای فراتر از بحث ماست، اما بنا بر یک تحلیل رایج، تهدیدات شوروی نقش مهمترین متغیر دخیل یا حداقل، مهمترین کاتالیزور تحریک‌کننده مداخله‌گرایی آمریکا را داشت. اگر تا پیش از جنگ جهانی دوم کشورهایی در

---

1. Franklin Roosevelt  
2. Truman Doctrine  
3. containment

قاره آمریکا یا آسیای شرقی آماج مداخلات آمریکا قرار گرفته بودند، این بار هر کشوری در اقصی نقاط جهان ممکن بود با چنین مداخلاتی مواجه شود.

به تدریج کشورهای جهان به حوزه‌های نفوذ و دخالت دو ابرقدرت تقسیم شدند. در این میان، برخی کشورها از جمله چین و برخی اعضای جنبش عدم تعهد<sup>۱</sup> از جمله ایران پس از انقلاب اسلامی تلاش کردند مشی مستقلانه‌ای در پیش بگیرند، هرچند که آنها نیز به انحاء مختلف در معرض مداخلات دو کشور قرار داشتند. در میانه‌های دوره جنگ سرد مصالحه‌هایی میان آمریکا و شوروی صورت گرفت، به گونه‌ای که دو طرف موقعیت و حوزه‌های نفوذ یکدیگر را ظاهراً پذیرفتند و در جهت کنترل مسابقه تسلیحاتی گام برداشتند. با این وجود، رقابت‌های پیدا و پنهان دو قدرت همچنان جریان داشت. مجدداً با وقوع حوادثی چون تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان جبهه‌گیری‌های تخاصمی سال‌های آغازین جنگ سرد احیا شد. نگرانی از احتمال تسری تهاجم نیروهای شوروی به فراتر از افغانستان به ویژه منطقه خلیج فارس و تحولات دیگری چون اشغال سفارت آمریکا در تهران باعث شد رئیس جمهور وقت، جیمی کارتر<sup>۲</sup> دکترین خود را با این مضمون اعلام کند:

«اجازه دهید موضعمان کاملاً صریح باشد. هرگونه تلاش هر نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به مثابه حمله علیه منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و به چنین حمله‌ای با هرگونه ابزار لازم از جمله نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد.»<sup>(۹)</sup>

دکترین کارتر از شواهد مهمی است که نشان می‌دهد در کنار جبهه‌گیری‌های ایدئولوژیک و نظامی آمریکا و شوروی، متغیرهای اقتصادی مهمی در جهت‌دهی به تعاملات دو طرف نقش داشتند. این قضیه به ویژه در مورد ایالات متحده بیشتر صدق می‌کند، چراکه این کشور در مقام بزرگترین قدرت سرمایه‌داری جهان منافع اقتصادی متعددی در اقصی نقاط جهان داشته است. در این برهه نیز برخی تحولات دهه ۱۹۷۰ از جمله رشد سریع وابستگی آمریکا به واردات

---

1. Non - Alignment Movement  
2. Jimmy Carter

نفت، موضع‌گیری‌های تهدیدآمیز برخی کشورهای عربی که منجر به تحریم نفتی چند ماهه ۷۴ - ۱۹۷۳ شده بود، و انقلاب اسلامی ایران باعث شد حساسیت آمریکایی‌ها به تحولات سیاسی منطقه خلیج فارس بیشتر شود و با جدیت بیشتری در برابر تحرکات شوروی در منطقه موضع بگیرند.

در دهه ۱۹۸۰ که آخرین دهه جنگ سرد بود، رقابت‌های تخصصی آمریکا و شوروی همچنان جریان داشت. در دولت آمریکا موج جدیدی از جبهه‌گیری‌های تند علیه شوروی به راه افتاد. پرزیدنت رونالد ریگن<sup>۱</sup> ضمن تقبیح شدید شوروی تنش‌زدایی سال‌های گذشته را زیر سؤال برد. وی در مارس ۱۹۸۳ طی سخنانی اتحاد شوروی را یک «امپراطوری شیطانی»<sup>۲</sup> توصیف کرد که در نقش «کانون شیطنت در جهان مدرن» عمل می‌کند.<sup>(۱۰)</sup> در این دهه، تحولات ضدکمونیستی اروپای شرقی نشانه‌های پایان جنگ سرد به نفع ایالات متحده را به نمایش گذاشت. با به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف<sup>۳</sup> در شوروی مجدداً فرایندی جدیدی از تنش‌زدایی آغاز شد. این تنش‌زدایی که با گشایشی نوین در فضای اقتصادی و سیاسی شوروی همراه بود تا جایی استمرار یافت که دولت فرتوت و رو به اضمحلال شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰ به طرح حمله آمریکا و متحدین به عراق در شورای امنیت سازمان ملل جهت آزادسازی کویت رأی مثبت داد. شوروی و بلوک شرق مضمحل گردیدند و با موج جدید گرایش دولت‌های نوظهور از جمله خود روسیه به ایده‌های جهان غرب پیروزی ایالات متحده در جنگ سرد مسجل گردید.

در دوره جنگ سرد در نتیجه تلاش‌های دو ابرقدرت به منظور توسعه حوزه‌های نفوذ و منافعشان، دولت‌های متعددی در مناطق مختلف جهان آماج رفتارهای مداخله‌گرانه آنها قرار گرفتند. از مصادیق بارز کشورهایی که آماج مداخلات ایالات متحده قرار گرفتند، می‌توان به گواتمالا، ایران، لبنان، کوبا، کنگو، دومینکن، ویتنام، شیلی، زئیر، نیکاراگوا، لیبی، گرانادا، و پاناما اشاره کرد. لهستان، مجارستان، چکسلواکی، آنگولا، و افغانستان نیز نمونه‌های آشکاری از

---

1. Ronald Reagan  
2. evil empire  
3. Mikhail Gorbachev

قربانیان مداخلات اتحاد شوروی به شمار می‌آیند. چنان که قبلاً اشاره شد، حساسیت‌های رقابتی ناشی از شرایط خاص دوره جنگ سرد به صورت متغیر بنیادینی در تحریک مداخله‌گرایی دو قدرت عمل می‌کرد. از این‌رو، تحلیل‌گران بسیاری انتظار داشتند که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد از شدت مداخله‌گرایی آمریکا کاسته شود و تا حدی مشابه وضعی که تا پیش از جنگ جهانی دوم رایج بود، حساسیت آمریکا به تحولات بین‌المللی تضعیف شود. اما نه تنها چنین نشد، بلکه موج جدیدی از مداخله‌گرایی در استراتژی امنیتی این کشور جریان یافت و در مدت کوتاهی کشورهای مختلفی به انحاء مختلف هدف رفتارهای مداخله‌گرانه آمریکا قرار گرفتند. سیاست خارجی نوین آمریکا بر استراتژی امنیتی نوینی استوار شده که طبق آن امنیت ملی آمریکا با تحولات جاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی در گستره جهانی پیوند خورده است و در برابر چالش‌های پیش رو با مشی مداخله‌گراییانه برخورد می‌شود. در این راستا، کشورهای مختلفی از جمله عراق، ایران، لیبی، سوریه، کره شمالی، یوگسلاوی، سومالی، سودان، ونزوئلا، هائیتی، و افغانستان به اشکال مختلف با رفتارهای مداخله‌گرانه ایالات متحده مواجه شده‌اند.

حال، با توجه به روند نکاتی که طی پاراگراف‌های گذشته طرح شده، مسأله پیش روی ما همان ریشه‌های توسعه مداخله‌گرایی آمریکا در جهان پس از جنگ سرد است. به طور مشخص‌تر سؤال اصلی پژوهش ما این است که چه متغیرهایی در توسعه استراتژی امنیتی مداخله‌گراییانه ایالات متحده آمریکا طی دوره پس از جنگ سرد دخیل بوده‌اند؟

## ۲. متغیرهای دخیل

محققان مسایل سیاست خارجی آمریکا در تبیین جهت‌گیری‌های استراتژی امنیتی مداخله‌گراییانه این کشور طی دوره پس از جنگ به متغیرهای مختلفی پرداخته‌اند. طبیعتاً هر محققى طبق چارچوب و منظومه تحلیلی‌ای که مناسب تشخیص می‌دهد، در مورد نقش و وزن هر متغیر و همچنین نحوه ارتباط متغیرها با همدیگر استدلال کرده و از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خود دفاع